

# نقدی بر انگاره «انحصار نظام پولی اسلام در نقدین»: واکاوی ادله فقهی و شواهد تاریخی

مرتضی ترابی<sup>۱</sup> | مرتضی مرتضوی کاخکی<sup>۲</sup>

۱. طلبه سطح چهار حوزه علمیه خراسان، مشهد، ایران؛ دانشجوی کارشناسی اقتصاد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. رایانامه: [m.torabi1441@gmail.com](mailto:m.torabi1441@gmail.com)

۲. استادیار، گروه اقتصاد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. رایانامه: [dr.motrazavi@razavi.ac.ir](mailto:dr.motrazavi@razavi.ac.ir)

## Abstract

The ideal monetary system, grounded in Islamic teachings, encompasses a spectrum of interrelated issues. The foundational nature of this system is situated in a dialectical tension between two competing paradigms: the "religiously-mandated exclusive validity of gold and silver" and "deference to custom." The present research undertakes a critical examination of the evidentiary grounds adduced for this religiously-mandated monopoly of currency in gold and silver, subjecting the most robust of these arguments to rigorous critique. Employing a descriptive-analytical methodology and drawing upon library-based documentary sources, this study questions the validity of recourse to the "established praxis of rational agents (sīrat al-‘uqalā’)." Furthermore, it scrutinizes the religious textual sources—having first verified the authenticity and correctness of their attribution—in terms of their semantic import. The findings of this investigation indicate that ascribing this exclusive monetary authority over gold and silver to the Divine Lawgiver encounters substantial difficulties, particularly when contextualized within the historical circumstances of early Islam. While certain narrations pertinent to this matter are deemed unreliable in terms of their chain of transmission, the study further contends that, irrespective of transmission authenticity, the indicative significance of all such narrations is likewise open to substantive challenge.

چکیده

نظام پولی مطلوب و مبتنی بر معارف اسلام مجموعه ای از مسائل مختلف را در برمی گیرد. ماهیت این نظام بین دو انگاره «انحصار شرعی در طلا و نقره» و «تبعیت از عرف» در چالش است. پژوهش پیش رو به واکاوی ادله انحصار شرعی پول در طلا و نقره

می‌پردازد و محکم‌ترین دلایل آنان را نقد و بررسی می‌کند. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای تمسک به «سیره عقلا» را مخدوش می‌بیند و متون دینی را بعد از بررسی صحت و سقم استناد آن‌ها، از حیث دلالتی واکاوی می‌نماید. بر همین اساس بررسی‌های این مقاله نشان می‌دهد که انتساب انحصار شرعی پول در طلا و نقره به شارع با توجه به شرایط تاریخی صدر اسلام با مشکلاتی مواجه است. برخی از روایاتی که در این موضوع وجود دارد، از جهت سندی قابل اتکا نیستند، اما فارغ از سند، در دلالت تمامی این روایات می‌توان خدشه نمود.

## کلیدواژه‌ها: پول در اسلام، نقدین، درهم و دینار، تاریخ پول، سیره اقتصادی عقلا.

### مقدمه

نظام پولی به عنوان نهادی بنیادین، نقش تعیین‌کننده‌ای در تعالی یا انحطاط اقتصادی ایفا می‌کند، تا جایی که فقدان آن بازگشت به دوران ابتدایی مبادله کالا به کالا را در پی خواهد داشت. پیرامون ماهیت پول، کارکردها و انواع آن مباحث مختلفی مطرح شده است. پول در یک تقسیم‌بندی به پول حقیقی (کالایی) و اعتباری تقسیم می‌شود (منکیو، ۱۴۰۱، ص ۱۰۲) و در میان پول‌های حقیقی طلا و نقره بیشترین کاربرد و شهرت را دارند، در میان اقتصاددانان مشهور افراد زیادی هستند که معتقدند پول باید حقیقی باشد و عمده‌تاً نظام پیشنهادی آن‌ها طلا و نقره است، اما در این میان، برخی از علمای مسلمان با استناد به دلایل شرعی قائل به این هستند که پول مشروع در اسلام به صورت انحصاری، طلا و نقره است. از منظر این گروه، حتی دیگر پول‌های حقیقی مانند فلوس<sup>۱</sup>، نه تنها فاقد عنوان «پول اسلامی» هستند، بلکه اساساً از سوی اسلام مردود شمرده شده‌اند. (اراکي، ۱۴۰۰، ج ۴، ص ۲۹۳) این نظر را می‌توان در مرحله‌ای قبل از تقسیم پول به حقیقی و اعتباری صورت‌بندی کرد و آن را ذیل پول عرفی و پول شرعی جانمایی نمود؛ آنگاه پول عرفی را به حقیقی و اعتباری منقسم کرد.

استناد به تاریخ و سیره مستمر عقلا به ضمیمه تأیید یا عدم ردع شارع؛ رد پول‌های دیگر در برخی روایات؛ منع استفاده‌های غیر پولی از نقدین و... نمونه‌هایی از استدلال‌های این قول هستند که به تفصیل به نقد و بررسی این ادله خواهیم پرداخت. درواقع در این مقاله استناد طلا و نقره به اسلام به مثابه پول انحصاری مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. این قول در استناد خود از ابعاد گوناگون تاریخی فقهی بهره‌برده است. پرسش اساسی این نوشته این است که آیا اسلام پولی خاصی (طلا و نقره) را برای تمامی ادوار تاریخ مشخصاً تعیین کرده است یا آن را به عرف واگذار کرده و رویکرد امضایی به درهم و دینار داشته است، نه تعیینی به این معنا که

<sup>۱</sup>. «فلوس» جمع «فلس» نوعی سکه مسی است که چون بعد از مدتی سیاه می‌شد به آن «پول سیاه» نیز می‌گفتند.

هیچ پول دیگری را اعم از حقیقی و اعتباری مشروع نداند. هدف این نوشتار بررسی و تحلیل ادله این قول و نقد آنهاست و در این رهگذر از روش توصیفی - تحلیلی و منابع کتابخانه‌ای بهره گرفته شده است.

در میان علمای اهل سنت عمران نزار حسین در کتاب «دینار طلا و درهم نقره: اسلام و آینده پول»<sup>۲</sup> تلاش می‌کند تا اثبات کند پول در اسلام باید پول حقیقی باشد؛ به عبارت بهتر او به دنبال نفی پول اعتباری مدرن است، اما در عبارات او نسبت دادن به شارع و تأکید بر فلزات گرانبها به وضوح دیده می‌شود تا جایی که از عبارت «پول مقدس»<sup>۳</sup> در مقابل «پول سکولار»<sup>۴</sup> استفاده می‌کند و تأکید دارد که این امر به مردم واگذار نشده است، بلکه شارع فلزات گرانبها را پول قرار داده است. (Imran, ۲۰۱۱)

حنیف و برکات در مقاله‌ای با عنوان «آیا پول باید به طلا و نقره محدود شود؟: مروری بر نظرات فقهی و برخی پیامدها»<sup>۵</sup> به بررسی آراء فقهای اهل سنت در مورد انحصار پول اسلامی در طلا و نقره می‌پردازند. تمرکز اصلی این پژوهش بر گردآوری و عرضه آرای مختلف بدون نقد و تحلیل گسترده است و در نهایت بدون نتیجه‌گیری یا حتی تقویت یک نظر، آرای هر دو دسته از فقها را به یک اندازه معتبر دانسته و تأکید می‌کند که باید جنبه‌های اقتصادی و امکان‌سنجی بازگشت به این نظام پولی بررسی شود. (۲۰۰۶)

در مطالعه‌ای توسط سانتوسو و همکاران (۲۰۱۷) با عنوان «آیا دینار طلا پول مناسب در اسلام است»<sup>۶</sup> پژوهشگران با تحلیل مصلحت‌محور به این نتیجه دست یافتند که هرچند دینار طلا از مشروعیت شرعی برخوردار است، اما اجرای کامل نظام پولی مبتنی بر آن در اقتصاد مدرن با موانع عملی روبرو می‌باشد. در این راستا، آنان مدل «طلا به عنوان معیار سنجش ارزش» را به عنوان راهکاری عملی‌تر برای جوامع محدود پیشنهاد می‌دهند.

در میان شیعیان آیت‌الله اراکی ضمن بررسی این موضوع در جلد چهارم فقه نظام اقتصادی، ادله مفصلی در اثبات این قول که پول اسلامی منحصر در طلا و نقره است برشمرده‌اند.

کتاب «درآمدی بر نظریه پول طلا (نظام پولی تمدن نوین اسلامی)» نوشته سید محمدحسین متولی‌امامی و محمدحسن غلامی (۱۳۹۹)، با رویکردی فقهی شیعی، پول طلا را به عنوان نظام پولی مطلوب تمدن نوین اسلامی معرفی کرده و با استناد به ادله‌ای چون صحیح‌ه عبدالرحمان، روایت مجاشعی، سیره عقلا و روایات نهی از ظروف، به دفاع از انحصار شرعی پول در طلا و نقره پرداخته

2. THE GOLD DINAR AND SILVER DIRHAM: Islam and the Future of Money

3. sacred money

4. secular money

5. Must Money Be Limited to Only Gold and Silver?: A Survey of Fiqhi Opinions and Some Implications

6. Is Gold Dinar the Appropriate Money in Islam?

است. در نقد این کتاب، وهاب قلیچ (۱۴۰۱) با رویکردی روش‌شناختی، آن را از حیث ناتوانی تبیینی و اجرایی نقد کرده و «استفاده موازی از طلا در کنار پول اعتباری ضابطه‌مند» را پیشنهاد داده است. باین حال، نقد قلیچ به واکاوی ادله فقهی و تاریخی مدعای انحصار پرداخته است. پژوهش حاضر با هدف پر کردن این خلأ، به نقد انتقادی این ادله می‌پردازد.

نوآوری این نوشتار در این است که با دیدی جامع تمام استدلال‌های این دیدگاه را گردآوری و تقریر کرده و سپس به نقد و بررسی آن‌ها می‌پردازد. دیگر منابع عمدتاً به نزاع پول حقیقی و اعتباری پرداخته‌اند و صرفاً با اشاره‌ای به این مطلب، از کنار آن رد شده‌اند و منبعی با دیدگاه جامع نسبت به استدلال‌های فریقین با نگاهی انتقادی وجود ندارد.

#### ۱. چهارچوب نظری و سیر تطور مفاهیم

قبل از ورود در استدلال‌ها و نقض و ابرام اقوال، توضیح و روشن ساختن برخی مفاهیم کلیدی ضروری می‌نماید. همچنین پرداختن به تاریخچه قول به مثابه تبارشناسی مسئله مهم خواهد بود.

#### ۱-۱- تاریخچه بحث

طبیعتاً اندیشمندانی که معتقدند پول با جعل و اعتبار شارع در نقدین منحصر شده است، تاریخچه این قول را به روایات و عصر معصومین (ع) باز می‌گردانند، اما استفاده کردن از روایات و ائمه (ص) در بررسی تاریخچه این قول به نوعی مصادره به مطلوب است؛ چراکه در این مقال، استناد و اثبات اصل این موضوع که ائمه چنین جعلی انجام داده‌اند محف نزاع و اختلاف نظر است.

با بررسی‌های انجام شده رگه‌هایی از استناد این قول به برخی از اندیشمندان مسلمان در قرون پیش به چشم می‌خورد.

ابن قدامه در کتاب الزکاة او اشاره می‌کند که چون «اثمان» در معرض رشد و نما هستند پرداخت زکات آن‌ها هر ساله واجب است. سپس برای این که در معرض رشد بودن را تبیین کند می‌گوید «اثمان» اساساً خلق شده‌اند تا به عنوان قیمت اموال و سرمایه اولیه تجارت از آن‌ها استفاده شود. (ابن قدامه، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۴۶۷) ابن قدامه استفاده پولی از اثمان را به خلقت آن‌ها ارجاع می‌دهد. اگرچه او در این فقره مراد خود از اثمان را بیان نکرده است، از او نقل کرده‌اند که گفته است: «الأثمان هي الذهب و الفضة» (کاشف الغطاء، بی تا، ص ۷۸).

غزالی می‌نویسد: «خلق الله تعالى الدينار والدراهم حاكمين ومتوسطين بين سائر الأموال حتى تقدر الأموال بهما» (بی‌تا، ج ۴، ص ۹۱) او ضمن تبیین فلسفه خلقت درهم و دینار، استفاده پولی آن را در مقیاس فلسفه خلقت جانمایی می‌کند و بر همین اساس حرمت اکتناز<sup>۷</sup> و برخی دیگر از احکام آن دو را تشریح می‌نماید.

ابن خلدون نیز در المقدمة اشاره می‌کند که طلا و نقره با جعل شارع ثمن شده‌اند. او می‌نویسد: سپس، خداوند متعال دو فلز معدنی طلا و نقره را به عنوان معیار ارزش برای هر دارایی (متمول) خلق نمود. این دو فلز، در اغلب موارد، گنجینه و سرمایه اندوخته شده (قنیه) برای مردم دنیا محسوب می‌شوند و اگرچه گاهی اوقات چیز دیگری غیر از این دو اندوخته می‌شود، اما (هدف از آن اندوختن) تنها به نیت دستیابی به طلا و نقره است، از طریق تغییرات و دگرگونی‌هایی که در بازارهای سایر کالاها رخ می‌دهد، در حالی که این دو (طلا و نقره) از آن نوسانات برکنار و مصون هستند. بنابراین، این دو فلز، اساس (اصل) تمام کسب و کارها، سرمایه‌ها و ذخایر به شمار می‌آیند. (بی‌تا، ج ۱، ص ۳۸۱)

مقریزی تاریخ‌نگار معروف قرن هشتم نیز پول را نه تنها از دید اسلام، بلکه عقلاً منحصر در طلا و نقره می‌داند. او حتی استفاده از «فلوس» به عنوان پول در جامعه را نوعی سوءاستفاده حاکمان می‌داند. وی به صورت تاریخی حضرت آدم (ع) را اولین کسی می‌داند که درهم و دینار را ضرب کرده است. و معتقد است که معیشت آدمی تنها با این دو (درهم و دینار) اصلاح می‌شود. (۱۹۵۷، ص ۷۰-۷۲)

سرخسی در المبسوط فلسفه خلقت این دو فلز را پول بودن برمی‌شمرد و می‌نویسد: «وَأَمَّا الذَّهَبُ وَالْفِضَّةُ فَخُلِقَا جَوْهَرَيْنِ لِلْإِثْمَانِ لِمَنْفَعَةِ النَّفْسِ وَالتَّصَرُّفِ فَكَانَتْ مُعَدَّةً لِلنِّمَاءِ» (۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۹۲). البته او به مناسبتی می‌گوید فلوس نیز در نزد ما حکم «اثمان» (پول) را دارند چراکه مردم (عرف) آن را پول می‌داند. (۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۲۵) همچنین مسئله‌ای فقهی مطرح می‌کند که اگر کسی صد فلوس (سکه مسی) را به یک درهم بخرد و درهم را نقداً پرداخت کند و پنجاه تا از فلوس‌ها را تحویل بگیرد، سپس فلوس‌ها (پیش از تحویل باقی) از رواج بیفتد حکم آن چه خواهد بود. سپس تصریح می‌کند که فلوس در زمان عقد با وصف «ثمنیت» انجام شده است و «صِفَةُ الثَّمَنِ فِي الْفُلُوسِ كَصِفَةِ الْمَالِيَةِ فِي الْأَعْيَانِ»؛ صفت ثمن بودن در پول‌ها مثل صفت مالیت در اعیان است و در ادامه با این مقدمات به پاسخ مسئله می‌پردازد که مقصود ما نیست. (۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۲۶) او در همین مسئله جمله‌ای راهگشا دارد: «و اگر فلوس‌ها از رواج نیفتاده باشند، بلکه فقط ارزان یا گران شده باشند، بیع فاسد نمی‌شود؛ زیرا وصف قیمتی بودن در

<sup>۷</sup>. حرمت اکتناز به معنای حرام بودن گنج‌اندوزی و انباشتن طلا و نقره و خارج کردن آن‌ها از چرخه اقتصاد است، مگر اینکه حقوق مالی آن‌ها مانند زکات پرداخت شود. این حکم برگرفته از آیه ۳۴ سوره توبه است.

فلوس‌ها با رغبت و رواج عمومی مردم نسبت به آن سنجیده می‌شود و با گران یا ارزان شدن، عوض (یعنی ارزش پولی) از بین نمی‌رود و معیوب نمی‌گردد.» می‌توان نتیجه گرفت که طبق سخن صریح سرخسی، او اعتقاد دارد که صفت ثمن بودن را تنها رغبت عمومی مردم به فلوس داده است، نه امر دیگری. (إِنَّمَا تُعَبَّرُ رَغَائِبُ النَّاسِ فِيهَا). در بررسی متون روایی اشاره خواهیم کرد که میان این سخنان ناسازگاری وجود ندارد.

به برخی از این استنادها می‌توان اشکلاتی کرد، اما از آنجا که در استدلال به نصوص روایی مشابه این اشکالات خواهد آمد، از تکرار آن در اینجا پرهیز می‌کنیم.

در ذکر مباحث تاریخی این مسئله، شایان توجه است که سه امر «پیشینه پژوهش»، «تاریخچه قول» و «تاریخ طلا و نقره به مثابه پول رایج» سه امر مجزا هستند. که اولی در مقدمه گذشت و دومی در این بخش بیان شد و سومی در ادامه خواهد آمد.

## ۱-۲- پول در لغت و اصطلاح

برای روشن شدن بحث باید معنای واژگانی و اصطلاحی پول را مشخص کنیم و به صورت ویژه معنای آن در کاربردهای فقهی و شرعی را پی بگیریم.

### ۱-۲-۱- پول در لغت

واژه «پول» در لغت به سکه فلزی یا اسکناس رایج در هر کشوری که ارزش معینی روی آن نقش شده و به همان میزان می‌توان با آن خرید و فروش کرد گفته می‌شود و ظاهراً این کلمه از زمان اشکانیان از «بول» یونانی گرفته شده است (دهخدا، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۶۲۰) این واژه در ادبیات کلاسیک فارسی در معنای پُل نیز به کار رفته است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۵۸۰۳) اولین کاربرد این واژه در معنای امروزی پول که واسطه در معاملات است در میان آثار به جامانده از متون کهن فارسی، متعلق به سفرنامه ناصر خسرو است. او می‌نویسد: «و معامله به پول باشد و رطل ایشان سیصد درم باشد.» (ناصر خسرو، ۱۳۴۰، ص ۹)

### ۱-۲-۲- پول در دانش اقتصاد

فردریک میشکین پول را در میان اقتصاددانان این گونه تعریف می‌کند: اقتصاددانان پول را به عنوان هر چیزی که به طور کلی در پرداخت برای کالاها یا خدمات یا در بازپرداخت بدهی‌ها پذیرفته می‌شود، تعریف می‌کنند. او تصریح می‌کند که برخلاف معنای عرفی پول که میان مردم رایج است، این تعریف اختصاصی به اسکناس و مسکوک ندارد. او معتقد است نه تنها چک و سپرده‌های دیداری نیز پول هستند، بلکه اساساً هر چه سرعت نقدشوندگی (تبدیل به اسکناس یا سپرده دیداری) بالایی داشته باشد نیز پول است.

میشکین بعد از ایجاد چند توسعه در تعریف پول می نویسد: «همان طور که ملاحظه می کنید، حتی برای اقتصاددانان هم تعریف واحد و دقیقی از پول یا عرضه پول وجود ندارد.» (Mishkin, 2011, 43-44)

به صورت کلی برای تمیز مصادیق پول در اقتصاد، می توان از کارکردهای چهارگانه پول به مثابه معیاری برای تشخیص استفاده کرد. اقتصاددانان چهار کارکرد برای پول قائل اند: ۱. واحد حسابداری یا ملاک سنجش ارزش؛ ۲. وسیله پرداخت یا واسطه مبادله بودن؛ ۳. ذخیره ارزش؛ ۴. معیار پرداخت های تاخیری (شاکری، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۸۱۶-۸۲۱).

### ۳-۱- پول در اصطلاح فقهی و شرعی

می توان ادعا نمود واژه «پول / نقد» اصطلاح شرعی خاص ندارد به گونه ای که شارع معنای ویژه ای را غیر از آنچه عرف می فهمیده است از آن اراده کند، برای معنا کردن کلمات شارع در مواردی که خود تعریف خاصی برای آن ها ارائه نکرده باشد، به متفاهم عرفی زمان شارع مراجعه می شود. اگر ادعای اصطلاح شرعی نقد در معنای طلا و نقره مطرح شود در بحث ما نوعی مصادره به مطلوب خواهد بود و اساساً می توان آن را ناشی از انصراف واژه در مخاطب های آن شرایط دانست، فارغ از این که این انصراف ناشی از غلبه وجود باشد یا ناشی از غلبه استعمال. اما واژه «نقد» در فقه و نزد فقها چه معنایی دارد؟ برخی از نویسندگان اصطلاح «نقد» را مرادف با طلا و نقره دانسته اند، بلکه آن را مختص به سکه های طلا و نقره می دانند که ضرب شده باشد. (ر.ک: کاشف الغطاء نجفی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۳۱-۱۳۲). البته نویسندگان در ادامه می گوید که پول های امروزی نیز به نظر ما «نقد» هستند.

شاید بتوان ادعا نمود بسیاری از فقها که «نقد» را طلا و نقره مسکوک معنا کرده اند، تحت تأثیر مباحث فقهی مشابه باب زکات و صرف و متأثر از تاریخچه کلمه «نقد» که در دوره ای طولانی از تاریخ بشر مخصوصاً مسلمانان پول رایج طلا و نقره بوده است و به تمیز سره از ناسره در سکه ها اطلاق می شده است چنین کرده اند. پر واضح است که این معنا در تراث فقهی شیعی بیشتر مبتلا به فقها بوده است، اما در دوران معاصر که پول های گوناگونی ظهور و بروز یافته اند فقها از آن ها نیز ذیل عنوان «پول» یا نقد بحث می کنند. البته در ادامه خواهد آمد که در قرن های نخستین نیز پول معنایی گسترده تر از «نقدین» دارد.

میرزا علی مشکینی در مصطلحات الفقه می نویسد: واژه «نقد» گاهی به شکل مصدر و به معنای جداسازی و تمیز استعمال می شود، «نقد الدراهم» یعنی تشخیص تمیز سره از ناسره در سکه های درهم و «نقد الکلام» به معنای آشکار کردن محاسن و معایب کلام است. گاهی این واژه بر اعیان خارجی خاصی اطلاق می شود که عقلاً برای آن ها مالیت و ارزشی مستقل در نظر گرفته اند، به صورتی که در محدوده ای معین و با مراتب و درجات متفاوت آن ها را به عنوان میزان و معیاری برای تعیین مالیت و ارزش سایر اعیان و اموال قرار داده اند و آن ها را «نقود» نامیدند. سپس ایشان تصریح می کند: «و تختلف جواهرها باختلاف الأعصار، و الأمصار و الممالك

و الأقطار، و قد كانت في عصر صدور الروايات منحصرة في الذهب و الفضة و الفلوس السود، و كان ينصرف إطلاقها آنذ إليها مع غلبة الفضة في التداول و الرواج، فان بها كان تحدّد قيم الأشياء في الغالب، بل و مالية نفس الذهب أيضاً، و قد كثر استعمال النقد في الأعصار المتأخرة في القراطيس و الأوراق المتداولة بين الأمم كلهم في جميع ممالك الأرض و دولهم على اختلاف كثير في أقسامها و خصوصياتها.» (بی تا، ص ۵۴۵) طبق این متن «نقد» معنایی عام دارد و از جنس و شکل و اقسام بسیار گوناگونی برخوردار است که به شرایط زمانی و مکانی وابسته است. در عصر روایات طلا و نقره و فلوس سیاه تنها پول‌های رایج زمان بوده‌اند و میان آن‌ها نقره رواج بسیار بیشتری داشته است، به گونه‌ای که حتی مالیت طلا نیز با نقره سنجیده می‌شده است.

این پرسش نیز قابل طرح است که آیا واژه «نقد» تنها معادل واژه «پول» است. شاید بتوان ادعا نمود با توجه به معنای پول در طول تاریخ، اگر ادعا کنیم معنای «نقد» صرفاً طلا و نقره است، باید به معنای معادل دیگری در زبان عربی بگردیم که پاسخگوی گستره معنایی و دامنه شمول واژه «پول» در زبان فارسی باشد، چنان‌که برخی از فرهنگ‌نویسان واژه «فلوس» را برابر «پول» می‌دانند. (برهان، ۱۳۸۰، ص ۲۱۴؛ هدایت، بی تا، ۲۳۹)

## ۲- بررسی ادله انحصار

برای این ادعا که پول به صورت شرعی منحصر در طلا و نقره است، دلیل‌های مختلفی مطرح شده است. در این مجال محتوای اصلی هر دلیل را تشریح نموده و به نقد و بررسی آن می‌پردازیم.

### ۲-۱- سیره عقلا

استناد به سیره عقلا برای اثبات این مدعا که شارع پول را انحصاراً طلا و نقره می‌داند از دو مقدمه تشکیل شده است: ۱. اثبات وجود سیره عقلا در زمان معصومین (ع) مبنی بر انحصار پول (واسطه در معاملات) در طلا و نقره؛ ۲. اثبات تأیید یا عدم ردع شارع از این سیره عقلا.

برای اثبات مقدمه اول عمدتاً به قول مقریزی استناد می‌شود. وی در قامت یک تاریخ‌نگار تصریح می‌کند: «إن النقود التي تكون أثماناً للمبيعات وقيماً للأعمال إنما هي الذهب والفضة، فقد لا يعلم في خبر صحيح ولا سقيم من أمة من الأمم ولا طائفة من طوائف البشر أنهم اتخذوا أبدأً في قديم الزمان ولا حديثه نقداً غيرهما.» (۱۹۵۷، ص ۴۷) نقودی که در برابر کالاها پرداخت می‌شود و قیمت اجناس را مشخص می‌کند منحصر است در طلا و نقره. هیچ نقل تاریخی صحیح یا حتی ضعیفی وجود ندارد که در طول تاریخ حتی یک طایفه یا امت از انسان‌ها، چیزی غیر از طلا و نقره را نقد به شمار آورند. او در ادامه می‌نویسد: چون در معاملات خرد، کالا خیلی ارزان‌تر از طلا و نقره بوده است مردم از سکه‌های مسی، معروف به فلوس، استفاده می‌کرده‌اند و به صورت کلی در این



نوع از معاملات اقوام گوناگون از واسطه‌های مختلفی بهره می‌گرفته‌اند. البته او تأکید می‌کند که به هیچ وجه به این فلوس واژه «نقد» اطلاق نمی‌شده است. واضح است که این متن به روشنی شامل سیره عقلا در زمان ائمه معصومین (ع) نیز می‌شود.

باید توجه داشت که او کتاب اغاثة الأئمة را در سال ۸۰۸ و در پی بحران‌های اقتصادی مصر نگاشته است، (رک: غلامی دهقی، ۱۳۸۲) در حالی که در کتاب السلوک تا سال ۸۴۴ را تاریخ‌نگاری کرده است، یعنی دقیقاً یک سال پیش از وفات خودش. وی در السلوک می‌نویسد: «وَأما الفلوس، فإنها النقد الرائج بديار مصر كلها، حاضرتها و ريفها، إليها حسب أثمان المبيعات كلها، و قيم الأعمال بأجمعها» فلوس نقد رایج مصر بود. [سال ۸۱۳ قمری] چه در شهرها و چه در روستاها و همه قیمت‌های خرید و فروش و ارزش کارها بر اساس آن تعیین می‌شود. (مقریزی، ۱۴۲۷، ج ۴، ص ۱۶۵) البته این به معنای تغییر نظر مقریزی نیست بلکه او اساساً معتقد بود یکی از علل به وجود آمدن بحران‌های اقتصادی مصر همین پدیده «رواج فلوس» است.

برای اثبات مقدمه دوم مبنی بر تأیید این سیره یا عدم ردع از آن کافی است نگاهی گذرا بر آیات و روایاتی داشته باشیم که در آن‌ها از درهم و دینار به عنوان واسطه مبادلات استفاده شده است، مثل آیه شریفه «و شَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَ كَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ» در روایات نیز موارد بسیاری وجود دارد که شخصی چیزی را با درهم یا دینار معامله کرده است و به معصوم (ع) مراجعه می‌کند تا سؤالی راجع به فقه معاملات از امام پرسد و امام ردعی از این معامله نکرده‌اند. آیت‌الله اراکی به دسته‌ای از آیات و روایات برای تأیید این سیره استناد کرده‌اند. (رک: اراکی، ۱۴۰۰، ج ۴، ص ۲۹۴-۲۹۸)

#### نقد و بررسی

۱. این پرسش قابل طرح است که آیا سخن مقریزی، تاریخ‌دان قرن هشتم هجری، با این گستره وسیع پذیرفتنی است. چنین قاعده جهان‌شمولی در سرتاسر تاریخ و از مشرق تا مغرب عالم آیا از دید دیگر تاریخ‌دانان پوشیده مانده است؟! تاریخ‌نگاران بسیاری پیش و پس از مقریزی به تاریخ پول پرداخته‌اند و به پول‌های غیر از طلا و نقره نیز اشاره کرده‌اند. برای نمونه به ذکر چند نقل بسنده می‌کنیم:

- دیودوروس سیسیلی مورخ دوره قبل از میلاد مسیح (۳۰ ق.م) در کتاب خود واحدهای پولی یونان را برمی‌شمرد و در زمره آن‌ها به پول‌های مسی نیز اشاره می‌کند. (سیسیلی، ۱۳۸۴، ص ۸۱۰)

- سیرافی چهار قرن قبل از مقریزی، در مورد واحد پولی اهل چین می‌نویسد: «و أما تعاملهم بالفلوس، فالسبب فيه انكارهم على المتعاملين بالدنانير و الدراهم» او تصریح می‌کند اهل چین با فلوسی غیر از درهم و دینار معامله می‌کردند و آن دو را نمی‌پذیرفتند

و در مورد جنس فلوس آن‌ها می‌گوید: «این پول‌ها از مس و ترکیبات دیگر ساخته شده و با هم مخلوط شده‌اند.» (سیرافی، ۱۹۹۹، ص ۵۷-۵۸)

- نویری که تقریباً معاصر مقریزی است، در جلد ۲۹ از نه‌ایه الأرب، در ذکر تاریخ ایوبیان می‌نویسد در سال ۶۲۲ هجری در مصر «فلوس» ضرب شد و «صارت من جملة النقود»؛ یعنی از جمله نقود به حساب آمد و با آن معامله می‌شد و این دقیقاً مخالف نقلی مقریزی است که در آن فلوس هیچ‌گاه «نقد» به شمار نمی‌آمده‌اند. او در ادامه می‌نویسد هشت سال بعد معامله با فلوس را باطل اعلام کردند، اما دوباره فلوس به چرخه معاملات مردم بازگشت. (نویری، ۱۹۹۴، ج ۲۹، ص ۱۳۱) او همچنین در مورد مردم منطقه‌ای به نام قفجاق (نام تاریخی دشت‌های وسیعی در اوراسیا شامل بخش‌هایی از روسیه امروزی، قزاقستان و اوکراین) می‌نویسد که آن‌ها بینی سمور و سگ آبی را پوست می‌کنند و با آن‌ها مثل درهم و دینار معامله می‌کنند بگونه‌ای که مهر شاه روی آن وجود دارد. همچنین می‌نویسد این پوست برای ساخت کلاه و یقه‌های لباس‌های امیران و اشراف کاربرد داشته است که بر حقیقی بودن این پول دلالت می‌کند. (نویری، ۱۹۹۴، ج ۱۰، ص ۳۱۹)

- ذهبی نیز از معاصران مقریزی می‌نویسد در دوازده ربیع الاول سال ۶۶۲ در مصر، تعداد زیادی فلوس که در منطقه قوص دفن شده بودند پیدا شد. سپس جزئیات تصاویر و نوشته‌های روی آن‌ها را نقل می‌کند و می‌نویسد تاریخ سکه‌ها به دو هزار و سیصد سال پیش برمی‌گشت. با توجه به نقل‌های او نوشته‌های روی سکه‌ها مشخص می‌شود که این سکه‌ها از سوی حاکم ضرب شده‌اند. (ذهبی، ۱۴۰۹، ج ۴۹، ص ۱۲) عجیب آن‌جاست که خود مقریزی نیز در کتاب الخطط این ماجرا را با اندکی تفاوت ذکر می‌کند. (۱۴۲۲، ج ۱، ص ۶۴۱)

- ابوریحان بیرونی نیز صریحاً می‌نویسد: «و منها ما یجلب منه الودع و تسمى كوره. و الھند یتعاملون بها فی بلادهم مكان الفلوس. و یتقمارون بها.» مردم هند به جای فلوس با «ودع» (نوعی صدف) معامله و قمار می‌کردند. (بیرونی، ۱۴۱۶، ص ۲۳۰)

این موارد تنها نمونه‌هایی از نقل‌های فراوانی است که در سفرنامه‌های قدیمی و کتاب‌های تاریخ‌نگاران به آن اشاره شده است. نقل‌های بسیار دیگری وجود دارد که مجال نقل آن‌ها در این مقاله نیست. همچنین در موزه‌ها و اکتشاف‌های تاریخی نمونه‌های بسیاری از سکه‌های غیر طلا و نقره به چشم می‌خورد.

۲. واضح است صرف این که «فلوس» در معاملات خرد استفاده می‌شده، نمی‌تواند موجب شود که آن را «پول» قلمداد نکنیم. ارزش مادی این معاملات اگرچه بسیار پایین تر از معاملات دیگر است، عمده معاملات بشر را همین معاملات خرد تشکیل می‌دهند. در برخی از نقل‌های تاریخی می‌بینیم که در تاریخ اسلامی، گاه درهم شیوع بیشتری از دینار داشته است. (دخیل، ۱۴۲۳، ص ۴۲)

در حالی که در هر سطحی از شیوع، از آنجا که واسطه در مبادلات بوده، واژه «نقد» بر آن اطلاق می شده است. علی جواد تصریح می کند: فلوس از قبل از اسلام استفاده می شده و ریشه این کلمه لاتینی است. اعراب در مبادلات خود از آن استفاده می کردند و ریشه خارجی آن را حفظ کردند. این فلوس در زمان آناستاسیوس اول (۴۹۱-۵۱۸م)، فلوس حدود سی گرم وزن داشت و با حرف «M» علامت گذاری می شد.» سپس او می نویسد: «و لما ضرب المسلمون النقد، كانت الفلوس في جملة ما ضرب من نقد»؛ هنگامی که مسلمانان شروع به ضرب پول کردند، فلوس در میان «نقد»هایی که ضرب می شد، قرار داشت. (علی، ۱۳۹۱، ج ۷، ۵۰۳)

۳. با فرض پذیرش این که فلوس در آن بازه زمانی پول به شمار نمی آمده اند؛ می توان گفت سیره اعراب در زمان معصومین (ع) معامله با درهم و دینار بوده است. اما این ادعا که آن ها «انحصاراً» با درهم و دینار معامله می کردند ادعای مضاعفی است که نیاز به اثبات دارد. شواهد و قرائنی نیز برخلاف آن وجود دارد، از جمله این که اعراب مکه عمدتاً تاجر بودند و تجارت با دیگر اقوام آن ها را در معرض معامله با دیگر پول های رایج قرار می داده است. همچنین اعراب در زمینه پول سیره مستقلی نداشتند آن ها دینار را از اروپایی ها گرفته بودند و درهم را نیز از ایرانیان و تا سال ها با سکه های ضرب شده توسط دیگران معامله می کردند. آیا می توان ادعا نمود که این «انحصار» سیره تمام افراد بشر بوده است، در حالی که بسیاری از پول های برنزی، مسی و... در طول تاریخ گزارش شده است و در موزه ها و مطالعات باستانی وجود دارد؟

۴. با قبول این که آن ها در معاملات خود انحصاراً از طلا و نقره استفاده می کرده اند، ممکن است این امر به خاطر رواج این دو فلز به عنوان پول بوده باشد، نه این که در آن ها این گرازه نقش بسته باشد که چیزی جز طلا و نقره نمی تواند پول باشد، همان گونه که هر قومی از قبول پول های دیگر ابا می کنند. در نقل تاریخی سیرافی دیدیم که اهل چین از معامله با درهم و دینار خودداری می کردند و پول دیگری داشتند و حموی در مورد شهر بخارا می نویسد که آن ها با درهم معامله می کردند و طلا برای آن ها مثل دیگر کالاها بود سپس ذکر می کند که جنس درهمی که به آن غطریفی می گفتند از آهن و... (نه طلا و نقره) بود. (۱۹۹۵، ج ۱، ص ۳۵۴) در چنین شرایطی طبیعتاً مردم در معاملات خود از واسطه ای استفاده خواهند کرد که بعداً به آسانی بتوانند از آن برای خرید دیگر کالاها استفاده کنند. در دوران جاهلیت نیز اگر کسی با درهم های ایرانی با اعراب معامله می کرد آن ها فقط در صورتی از او این پول را قبول می کردند که آن را وزن کنند و صرفاً مقدار نقره به کاررفته در آن را به عنوان وجه دریافت نمایند. (بلاذری، ۱۹۹۸، ص ۴۴۸) این تعامل وزنی با نقره تا سال ها بعد از اسلام نیز ادامه داشت، آیا می توان نتیجه گرفت سیره عقلا در زمان معصومین (ع) انحصار پول در طلا و نقره تا سال ها بعد از اسلام نیز ادامه داشت؟ اگر سیره عقلای تمام جهان انحصار پول در طلا نقره است، چگونه در برهه ای از زمان خلیفه به این فکر می افتد که دراهم را از جنس پوست شتر تولید کند و این پیشنهاد به عنوان یک گزینه محتمل به شور گذاشته

می‌شود و سرانجام با این استدلال که ممکن است شتری باقی نماند، کنار گذاشته می‌شود؟! (رک: بلاذری، ۱۹۹۸، ص ۴۵۲؛ علی، ۱۳۹۱، ج ۷، ۴۹۷)

۵. عدم نهی معصومین (ع) از معامله انحصاری با طلا و نقره می‌تواند به دلیل عموم قاعده تسلیط باشد، چه این که هرکسی مسلط بر اموال خود است و می‌تواند برای فروش آن پول خاص یا شرایط ویژه‌ای را مطالبه کند. در این صورت عدم ردع صرفاً «جواز» معامله با طلا و نقره را ثابت می‌کند، نه «وجوب» آن را. البته چنین چیزی نیاز به اثبات ندارد، چرا که فقها در طول تاریخ از چنین کاری منع نکرده‌اند. اگر این عدم ردع ناشی از سیره مذکور بود، شارع نیز به عنوان رئیس العقلا باید از معامله با هر نوع پول دیگر از جمله فلوس نهی می‌کرد. در حالی که علی‌رغم شیوع معامله با فلوس ردع محکم و صریحی از جانب معصومین یافت نمی‌شود. و آن درسته از روایاتی که برای اثبات این ادعا محل استناد هستند بررسی خواهند شد.

۶. اگر فرض کنیم معصومین (ع) از معامله با فلوس نهی کرده باشند، برای اثبات کامل مدعا نیاز است که ثابت کنیم این نهی به دلیل جنس آن پول (غیر از طلا و نقره بودن) وارد شده است. چرا که امکان دارد نهی از معامله با پولی خاص به دلیل مغشوش بودن آن، نامعلوم و غریبی بودن آن، عدم رواج آن در منطقه‌ای خاص یا هر دلیل دیگری باشد که هر کدام از این احتمالات کافی است تا استدلال ناتمام بماند. برای نمونه گاهی امام صادق (ق) از معامله با درهم نیز منع کرده است. شیخ طوسی با سند صحیح روایتی را نقل می‌کند که مفضل ابن عمر جعفی می‌گوید خدمت امام صادق (ع) بودم که ایشان درهمی جلوی من گذاشت و فرمود این چیست؟ عرض کردم این «سَوق» است. [ظاهراً معرب «سه تو»] حضرت فرمودند ستوق چیست؟ گفتم سکه‌ای که از دو لایه نقره و یک لایه مس در میان آن دو لایه ساخته شده است. حضرت فرمودند این را بشکن که خرید و فروش و انفاقش حلال نیست. (طوسی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۹۶) علامه حلی مبتنی بر این روایت می‌نویسد: «انفاق درهم‌های مغشوش جایز نیست، مگر بعد بیان ناخالصی یا این که معامله با آن درهم‌ها مرسوم شود.» (حلی، ج ۲، ص ۵۶۴)

#### معناشناسی درهم

بررسی این که آیا تنها سکه‌های نقره «درهم» خوانده می‌شده‌اند یا واژه «درهم» معنایی گسترده‌تر داشته است، می‌تواند در این مقام راهگشا باشد. اگر درهم معنایی اعم از نقره داشته باشد، ممکن است هرگونه تأیید عام در مورد معامله با درهم از سوی معصومین (ع) شامل معنایی گسترده‌تر از «سکه نقره» گردد. بررسی کاربردهای تاریخی این واژه نشان می‌دهد این واژه وقتی در کنار «دینار» و دیگر واژه‌های اینچنین به کار می‌رفته، معنای سکه‌های نقره را داشته، اما در استعمالات روزمره، بر معنایی اعم از سکه‌های نقره دلالت می‌کرده است. شواهد معنای عام:

- حموی در مورد پول بخارا در دوران سامانیان می نویسد: «و كان لهم دراهم يسمونها الغطريفية من حديد و صفر و آنك و غير ذلك من جواهر مختلفة» (حموی، ج ۱، ص ۳۵۴)؛ برای اهل بخارا دراهمی بود که به آن «غطریفی» می گفتند و جنس آن از آهن و مس مرغوب و نوعی سرب و... بود. از این پول با بسامد بسیاری در متون تاریخی به «درهم غطریفی» تعبیر شده است. (نک: ابن خردادبه، ۱۸۸۹، ص ۳۸؛ مقدسی، بی تا، ص ۳۴۰؛ ابن فقیه، ۱۴۱۶، ص ۶۳۲؛ ابن فضلان، ۲۰۰۳، ص ۴۸؛ ابن حوقل، ۱۹۳۸، ج ۲، ص ۴۹۰؛ سمعانی، ۱۳۸۲، ج ۶، ص ۲۲۳ و...)

- مقریزی در السلوک در مورد تاریخ مصر در جمله ای می نویسد: «واستمرت أيضا الدراهم التي يتعامل بها في دمشق و ليس فيها من الفضة إلا العشر، و التسعة أعشار من نحاس»؛ دراهمی در آنجا ضرب می شد که فقط یک دهم آن نقره بود و نه دهم آن را مس تشکیل می داد. (۱۴۲۷، ج ۴، ص ۲۳۲) و در موارد بسیاری فلوس را «درهم» می خواند برای مثال نقل می کند: «الفضة الكاملة كل مائة درهم بأربعمائة درهم من الفلوس»؛ هر صد درهم از نقره کاملاً با چهارصد درهم از فلوس برابری می کرد. (۱۴۲۷، ج ۳، ص ۶۱۵) از این نمونه تعبیرها در متون مقریزی بسیار است.

- قلّشندی نیز در مورد روش ساخت نوعی سکه می گوید: «يؤخذ ثلاثمائة درهم فضة فتضاف إلى سبعمائة درهم من النحاس الأحمر، و يسبك ذلك حتى يصير ماء واحدا» سبصد درهم نقره و هفتصد «درهم مسی» را ذوب می کردند تا یک مایع به دست آید. (قلّشندی، بی تا، ج ۳، ص ۵۳۵)

مواردی از این دست در متون تاریخ اسلام به چشم می خورد که نشان می دهد «درهم» از معنای پیشین، به معنایی عام (مطلق نقود) که هرگونه سکه مضروب باشد تغییر کرده است. این مهم از دید لغت شناسان نیز به پنهان نمانده است. شرتونی و معلوف لویس از لغت شناسان معاصر معتقدند که درهم در نزد «مولدین» بر مطلق نقود اطلاق می شود. (شرتونی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۹۹؛ معلوف، ۱۳۷۱، ص ۲۱۴) مولدین (عمدتاً در مقابل مخضرمین) عمدتاً به کسانی گفته می شود که اصل و تبار غیرعربی داشتند، اما در محیط فرهنگی جهان اسلام و در شهرهای بزرگ امپراتوری اسلامی مانند بغداد، بصره و کوفه متولد شده و پرورش یافته بودند. یا به عبارتی همان عرب های غیر اصیلی که خصوصاً بعد از دوره فتوحات به عالم عربی - اسلامی وارد شدند. دوره مولدین تقریباً از اواخر دوران امویان و عباسیان به بعد را شامل می شود. (زیات، ۱۴۲۶، ص ۱۹۱-۲۰۰) اما مهم برای ما پاسخ به این پرسش است که آیا چنین استعمالی در زمان ائمه وجود داشته است یا نه. شواهدی وجود دارد که این استعمال در دوره حضور معصومان (ع) رواج داشته است. برای نمونه آنچه در مورد درهم های بخارا در عهد سامانیان گفته شد (درهم غطریفی) احتمالاً مربوط است به غطریف بن عطاء الکندی که در سال ۱۷۱ در خلافت هارون الرشید به بخارا رفت و اهالی بخارا از او خواستند که برایشان سکه ای ضرب کند. (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵، ص ۲۸۳) خلیفه دوم نیز راجع به زمانی که می خواست پولی از پوست شتر ضرب کند گفته است: «هممت أن

أَجْعَلُ الدِّرَاهِمَ مِنْ جُلُودِ الْإِبِلِ؛ می خواستم درهم‌ها را از پوست شتر قرار دهم. (بلاذری، ۱۹۹۸، ص ۴۵۲) او صریحاً به چنین پولی درهم گفته است. شیخ کلینی نیز روایتی نقل می‌کند که شخصی از امام صادق (ع) در مورد درهم‌های خاصی که در بخارا وجود دارد سؤال می‌پرسد. آن شخص بیان می‌کند که تنها یک سوم این سکه‌ها از نقره است. دوسوم دیگر از مس و سرب ساخته شده است. در این روایت به چنین پولی «درهم» اطلاق شده است و امام (ع) می‌فرماید اگر نزد خودشان رایج است، استفاده از این درهم اشکالی ندارد. این روایت گرچه از جهت سند ضعیف است، اما صاحب ریاض می‌نویسد: «ضعف سندی این روایت با عمل اصحاب و موافقت آن با اطلاق دیگر روایات جبران می‌شود» (طباطبایی حائری، ج ۵، ص ۶۴) محقق اردبیلی نیز به دلیل شهرت (بلکه عدم خلاف) ضعف سند را مضر نمی‌داند. (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۹۹)

با این معنای عام از «درهم» می‌توان ادعا نمود روایاتی که استفاده از درهم در آن‌ها مشروع قلمداد شده است، شامل دیگر پول‌های غیر نقره نیز می‌شود یا دست کم در پاره‌ای از موارد - مثل آنچه در روایت پیشین گفته شد - استفاده از این پول‌ها تجویز شده است.

## ۲-۲- روایات

به تعدادی از روایات برای اثبات انحصار شرعی پول در طلا و نقره تمسک شده است که آن‌ها را واکاوی خواهیم نمود:

### ۱. صحیحۃ عبدالرحمان بن حجاج

عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَأْتِي بِالدِّرَاهِمِ إِلَى الصَّيْرِفِيِّ فَيَقُولُ لَهُ أَخَذْتُ مِنْكَ الْمِائَةَ بِمِائَةٍ وَ عَشْرَةَ أَوْ بِمِائَةٍ وَ خَمْسَةٍ حَتَّى يُرَاضِيَهُ عَلَى الَّذِي يُرِيدُ فَإِذَا فَرَّغَ جَعَلَ مَكَانَ الدِّرَاهِمِ الزَّيَادَةَ دِينَاراً أَوْ ذَهَباً ثُمَّ قَالَ لَهُ قَدْ رَأَيْتُكَ الْبَيْعَ وَ إِنَّمَا أَبَايُكَ عَلَى هَذَا لِأَنَّ الْأَوَّلَ لَا يَصْلُحُ أَوْ لَمْ يَقُلْ ذَلِكَ وَ جَعَلَ ذَهَباً مَكَانَ الدِّرَاهِمِ فَقَالَ إِذَا كَانَ إِجْرَاءُ الْبَيْعِ عَلَى الْحَلَالِ فَلَا بَأْسَ بِذَلِكَ قُلْتُ فَإِنْ جَعَلَ مَكَانَ الذَّهَبِ فُلُوساً فَقَالَ: «مَا أَذْرِي مَا الْفُلُوسُ». (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۱۰۵) از یکی از ائمه (ع) در مورد مردی که به نزد صراف می‌رود و قصد تبدیل درهم‌های خویش را دارد، سؤال کردم. آن مرد به صراف می‌گوید: صد و ده یا صد و پنج درهم به تو می‌دهم و از تو صد درهم (مورد نیاز خود) را می‌خواهم، و نسبت به قیمت مورد نظر، طرفین راضی می‌شوند وقتی صحبت‌های مقدماتی تمام می‌شود، در مقابل درهم‌های اضافه یک دینار، یا قطعه‌ای طلا قرار می‌دهد. سپس به صراف می‌گوید: چیز اضافه‌ای به تو دادم و من تعداد زیادی را با این شیء اضافه معامله می‌کنم؛ زیرا معامله به شکل اول (بدون ضمّ ضمیمه) صحیح نیست، یا بدون این که چنین جمله‌ای را بگویم، قطعه طلایی در مقابل دراهم زیاد اضافه می‌کند، این معامله چه حکمی دارد؟ امام (ع) فرمودند: وقتی که معامله به حلال ختم می‌شود اشکالی ندارد، عبدالرحمن می‌گوید: از امام سؤال کردم اگر به جای طلا، فلوس ضمیمه کند، مشکل حل می‌شود؟ امام (ع) فرمود نمی‌فهمم منظور از فلوس چیست؟!

حسین بن سعید امامی و ثقه است. (نک: طوسی، ۱۴۲۷، ص ۳۵۵، حلی، ۱۴۰۲، ص ۴۹) صفوان نیز ثقه امام جلیل و از اصحاب اجماع است. (طوسی، ۱۴۲۷، ص ۳۳۸ و ۳۵۹؛ حلی، ۱۴۰۲، ص ۸۸؛ نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۱۹۶) عبدالرحمان بن حجاج نیز امامی و ثقه است. (حلی، ۱۴۰۲، ص ۱۱۳؛ نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۲۳۷). در نتیجه سلسله سند مشکلی ندارد. تنها ضعف روایت مضمرة بودن آن است که با توجه به روایان سند نقل آن‌ها از غیر امام (ع) بعید به نظر می‌رسد. (نک: مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ص ۹۶)

نقد و بررسی: در این روایت راوی راجع به یکی از راه‌های فرار از ربا سؤال کرده است. به گونه‌ای که اگر امام (ع) می‌فرماید اگر سرانجام معامله با ضمیمه کردن طلا انجام شده باشد حلال است، چرا که معامله درهم با درهم به صورت نامساوی رباست. در پایان روایت سؤال شده است که اگر ضمیمه از فلوس باشد معامله حلال است؟ حضرت می‌فرمایند من نمی‌دانم فلوس چیست؟ در این روایت اساساً نقش پولی فلوس مدنظر پرسشگر (عبدالرحمان) نیست، بلکه او در پی ضمیمه کردن فلوس و رهایی از ربا است. (هرچند نتیجتاً این ضمیمه به عنوان بخشی از عوضین در معامله واقع می‌شود). با این حال، امام (ع) نیز از ضمیمه کردن فلوس نهی نکرده‌اند و جمله پایانی ایشان به چند وجه قابل تفسیر است:

۱. نوعی استفهام توییحی از سائل باشد به این معنا که پرسش از فلوس بی‌معناست، چرا که جواب و قاعده کلی در مسئله روشن است. علامه مجلسی و از معاصرین، آیت‌الله مکارم شیرازی نیز همین برداشت را کرده‌اند. (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۱، ص ۱۱۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ص ۹۹)

۲. مراد حضرت این باشد آلیاژ و جنس دقیق فلوس مدنظر را نمی‌دانم. این معنا گرچه از ظاهر جمله دور می‌نماید ممکن است بتوان برداشت فاضل استرآبادی را بر آن تطبیق داد. او با ضمیمه کردن این جمله از این روایت به روایتی دیگر، معتقد است که برخلاف درهم و دینار که با عدد معامله می‌شوند، فلوس مثل سایر کالاها باید لزوماً و به دقت وزن شود. (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۱، ص ۱۱۹) محقق شعرانی در حاشیه الوافی این مطلب را رد می‌کند و می‌گوید تفاوتی میان فلوس با درهم و دینار نیست و همه با وزن هستند. اگر جایی به عدد اکتفا می‌کنند به دلیل اعتماد به دقت ضراب است، اما در عصر ائمه (ع) معمولاً این نقود وزن می‌شدند. (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۱۸، ص ۶۰۶)

۳. برداشت دیگر این است که امام (ع) فلوس را به عنوان پول و واسطه نمی‌پذیرند و این دلیلی بر حصر واسطه مبادله تجاری به طلا و نقره است. آیت‌الله اراکی ضمن مطرح کردن این معنا، آن را «صریح» خوانده‌اند. (اراکي، ۱۴۰۰، ج ۴، ص ۲۹۹).

گوناگونی معانی ذکرشده فارغ از صحت و سقم و همچنین این که علما سعی در توضیح این روایت داشته‌اند به روشنی می‌رساند که چنین روایتی «صریح» نیست. با فرض پذیرش این معنا و ترجیح آن بر احتمالات دیگر، چگونه نهی از فلوس که یکی از هزاران پول غیر طلا و نقره است، مشروعیت تمام پول‌های دیگر را نیز از بین می‌برد و انحصار پول در طلا و نقره را ثابت می‌کند؟! به راستی اگر استفاده از فلوس مشروع نبود، با توجه به رواج معامله با آن در عصر معصومین(ع) باید نهی‌های بسیاری به دست ما می‌رسید، نه یک بیان کنایی در انتهای روایتی در موضوع بیع بضمیمه.

## ۲. روایت مجاشعی

شیخ طوسی در امالی از امام باقر(ع) نقل می‌کند: «الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الطُّوسِيُّ فِي أَمَالِيهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَمَاعَةٍ عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَيْهَقِيِّ عَنِ الْمُجَاشِعِيِّ عَنِ الرِّضَا(ع) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ، أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ): أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الدَّنَانِيرِ وَالدَّرَاهِمِ، وَ مَا عَلَى النَّاسِ فِيهَا. فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: هِيَ خَوَاتِيمُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، جَعَلَهَا اللَّهُ مَصْلَحَةً لِحَلْفِهِ، وَ بِهَا تَسْتَقِيمُ شُؤْنُهُمْ وَ مَطَالِيئُهُمْ...» (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۵۲۰) از ایشان درباره درهم و دینار و آنچه در درهم و دینار برعهده مردم است پرسیده شد. امام باقر(ع) فرمودند: «این دو مهرهای الهی در زمین خدا هستند که آن‌ها را برای مصلحت خلق خویش قرار داده و به واسطه آن‌ها است که کارها و نیازهای آن‌ها قوام یافته و روبه‌راه می‌شود.»

آیت الله اراکی از عبارت «هِيَ خَوَاتِيمُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ» و همچنین عبارت «جَعَلَهَا اللَّهُ مَصْلَحَةً لِحَلْفِهِ» این گونه برداشت کرده‌اند که این روایت بر حصر واسطه مالی و پول در درهم و دینار دلالت دارد و تعبیر «بِهَا تَسْتَقِيمُ شُؤْنُهُمْ وَ مَطَالِيئُهُمْ» را نیز تأکیدی بر همین مطلب قلمداد کرده‌اند. (اراکی، ۱۴۰۰، ج ۴، ص ۲۹۵ و ۲۹۶)

بررسی سندی:

این روایت از حیث سندی ضعیف مصرح است. در سلسله سند این روایت محمد بن عبدالله ابومفضل الشیبانی وجود دارد که در کتب رجالی به ضعف او تصریح شده است. (حلی، ۱۴۰۲، ص ۲۵۶؛ نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۹۶)

نقد و بررسی: در این روایت که درهم و دینار به مهرهای خداوند در زمین تشبیه شده‌اند، وجه شبه می‌تواند امور مختلفی باشد. علامه مجلسی در بحار الأنوار سه وجه را بیان می‌کند: تشبیه درهم و دینار به مهر یا به دلیل نقوشی است که روی درهم و دینار وجود دارد، یا به خاطر عزت و شرافت این دو است و همچنین ممکن است حرمت ساخت ظرف و... از این دو موجب چنین تشبیهی شده باشد، همان‌طور که باز کردن نامه‌ای که مهر و موم شده، نادرست است. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۳، ص ۵۲۹)



روایاتی که از خراب کردن پول، قیچی کردن آن و... نهی می‌کند (نک: صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۶۷)، می‌تواند شاهد وجه اول باشد، چراکه این عمل به نوعی هتک محسوب می‌شود. ابن عربی و قطربی نیز مشابه همین وجه را از فقهای مالکی نقل کرده است. (ابن عربی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۰۶۶؛ قطربی، ۱۳۶۴، ج ۹، ص ۸۹). از متون برخی از علمای اهل سنت نیز وجه دوم برداشت می‌شود، چراکه عمدتاً به قاضی حوائج بودن طلا و نقره اشاره نموده‌اند. (نظام الأعرج، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۳۵۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۱۲). واضح است بر اساس دو وجه نخست دلالتی بر انحصار پول در طلا و نقره وجود ندارد. وجه سوم نیز در دسته دیگری از روایات که ساخت ظروف و... با طلا و نقره را منع کرده‌اند بررسی خواهد شد.

اگر روایت مذکور را چنین تفسیر کنیم که طلا و نقره به‌عنوان پول و واسطه مبادله، مایه قوام جامعه خواهند بود، چنین تفسیری برای اثبات مزایای طلا و نقره برای پول بودن کافی است، اما به هیچ وجه، معنایی سلبی که انحصار را به ارمغان آورد از آن استشمام نمی‌شود، مگر از باب مفهوم لقب که تقریباً تمامی فقهای امامیه مفهوم داشتن لقب را نمی‌پذیرند. (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۲۱۲) ضمن این که محتمل است اثبات این مزایا برای طلا و نقره ناظر به احکام مربوط به زکات باشد که به آن دو تعلق گرفته است، همچنان که ادامه روایت ناظر به پرداخت حقوق شرعی و رعایت احکام زکات و... است.

### ۳. روایات نهی از ظرف‌های طلا و نقره

روایاتی در منابع شیعه وجود دارد که ساخت ظرف از طلا و نقره و همچنین غذا خوردن در این ظروف منع شده است. برخی این منع را گسترش داده و هرگونه استفاده از طلا و نقره به استثنای زیورآلات و پول را حرام دانسته‌اند و در همین مطلب در راستای انحصار پول در طلا و نقره بهره جسته‌اند. (نک: اراکی، ....، ج ۲، ۲۰۹-۱۹۸)

از آنجاکه روایات این موضوع بسیارند و فتوای طبق این روایات نیز مشهور است به بررسی سندی و دلالتی این روایات نمی‌پردازیم و به نقل چند نمونه از آن‌ها بسنده می‌کنیم:

- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوُشَاءِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «لَا تَأْكُلُ فِي آيَةِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ». امام صادق (ع) به داوود بن سرحان می‌فرماید در ظرف طلا و نقره چیزی نخور. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۲۶۷)
- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ رَبِيعٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ سَرِيرٍ فِيهِ الذَّهَبُ أَوْ يَصْلُحُ إِمْسَاكُهُ فِي الْبَيْتِ فَقَالَ إِنْ كَانَ ذَهَبًا فَلَا وَ إِنْ كَانَ مَاءَ الذَّهَبِ فَلَا بَأْسَ». فضیل می‌گوید از امام صادق (ع) پرسیدم در مورد تختی که در آن طلا به کار رفته است. آیا درست است که آن را در خانه نگه داریم؟ حضرت پاسخ دادند: اگر طلا است خیر، اما اگر آب طلا است اشکال ندارد. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۴۷۶)

۱. تعمیم این روایات به هرگونه ابزار با وجود برخی از روایات مشکل است. چراکه عمدتاً اگر طلا در برخی از وسایل به کار می‌رفته است عمدتاً جنبه زینتی آن مدنظر است. همان‌گونه که مرحوم کلینی (ره) روایت دوم را ذیل عنوان «باب الحلی» مطرح کرده است. این مطلب حاکی از این است که او برداشت زینت از این روایت داشته است. در روایات قبلی همین باب تزئین شمشیر، قرآن و سپر با طلا و نقره بدون اشکال خوانده شده است و حتی استفاده از آن توسط معصوم (ع) نیز نقل شده است. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۴۷۵ و ۴۷۶). به صورت کلی این تعمیم به مجرد این که در روایات استفاده از برخی از آلات اینچینی ممنوع شده است، آسان نیست. در روایات استفاده از طلا و نقره در شمشیر و سپر جایز دانسته شده است، اما در نوعی از اسباب‌بازی کودکان یا تخت یا لگام اسب ممنوع شده است. در عین حال این نقل نیز وجود دارد که حلقه‌ای از نقره بر دماغ شتر پیامبر (ص) بود یا این که پیامبر (ص) سپری داشتند که در آن نقره نیز به کار رفته بود و امیرالمؤمنین آن را در جنگ جمل به تن کرده‌اند. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۴۷۵-۴۷۶ و ۵۴۱-۵۴۲ و ج ۸، ص ۳۳۱). این تفاوت در روایات واکاوی دقیق‌تری می‌طلبد که در حوصله این مختصر نمی‌گنجد و در کتب فقهی به تفصیل مطرح شده است. (نک: حائری یزدی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۴۷۳) بسیاری از فقها نیز چنین تعمیمی را نمی‌پذیرند و این حکم را مختص به ظرف می‌دانند. همچنین بحث کرده‌اند که حدود و ثغور واژه «آئیه» شامل چه اموری می‌شود. (نک: نجفی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۳۳۵) اختصاص این حکم به ظرف مشهور است، به گونه‌ای که در مورد جواز استفاده از سایر اشیاء، برخی از فقها ادعای عدم خلاف و وفاق کرده‌اند. (تبریزی، ۱۴۲۶، ج ۳، ص ۴۶۸؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۳۳۷) برخی دیگر نیز آن را اجماعی می‌دانند. برای نمونه آیت‌الله خویی (ره) معتقد است: بر جواز نگه داشتن دیگر اشیاء (غیر ظرف) اجماع وجود دارد. (خویی، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۲۴۴).

۲. با فرض پذیرش اختصاص طلا و نقره به امور زینتی و پول و همچنین حرمت هرگونه استفاده دیگر از طلا و نقره نمی‌توان نتیجه گرفت که پول انحصاری اسلام طلا و نقره است. چراکه ممکن است این احکام، عللی غیر از این مطلب داشته باشند. برخی این استدلال را به صورت معکوس استفاده کرده‌اند و برای اثبات حرمت استفاده‌های غیرپولی از طلا و نقره، این کار را تضییع مال و استفاده آن در غیر اغراض صحیح دانسته‌اند. مرحوم خویی تصریح می‌کند که این شیوه استدلال از مصادیق استحسان است. (خویی، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۲۵۳)

دوری از تجمل، تفاخر و اموری از این دست می‌توانند علت حرمت استفاده‌های مذکور باشد. همچنین می‌توان احتمالات دیگری نیز در این رابطه مطرح نمود که با وجود این آن‌ها، استدلال به این احکام برای اثبات انحصار با مشکل مواجه است. این پرسش نیز مطرح است اگر علت حکم حرمت، تقویت استفاده‌های پولی از طلا و نقره باشد، چرا شارع از استفاده‌های زینتی آن، منع یا

دست کم آن را محدود نکرده است. روشن است که در میان استفاده‌های غیر پولی طلا و نقره در صدر اسلام، استفاده‌های زینتی سهم قابل توجهی داشته‌اند، به گونه‌ای که منع یا تحدید آن می‌توانست استفاده‌های پولی را رونق بخشد. در حالی که شارع نه تنها آن را منع یا محدود نکرده، بلکه آن را از پرداخت زکات نیز معاف نموده است حتی در مواردی که از آن استفاده حرام شود، مثل طلای مردانه. این معافیت اختصاصی به زیورآلات ندارد، بلکه به صورت کلی هر نوع طلا و نقره‌ای که مضروب به سکه رایج معاملاتی نباشد زکات ندارد. (حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۳۸؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۵، ص ۱۸۰) همچنین در میان روایات از انگشتر غیر نقره (خصوصاً آهن) نهی شده است. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۴۶۹)

فارغ از این که آیا پول نزد شارع منحصر به این دو است یا خیر، پول رایج در جامعه صدر اسلام طلا و نقره بوده است و با توجه به این که عمده پول‌ها در آن زمان از ایران و روم به حجاز می‌آمده‌اند و ضرابخانه قابل توجهی میان اعراب حجاز وجود نداشته است (دست کم در مناطق مرکزی و شمالی شبه‌جزیره)، کمبود پول می‌توانست نظام اقتصادی مردم را با مشکل مواجه کند، به صورتی که می‌توان حکم حرمت ساخت ظروف طلا و نقره و استفاده از آن را در همین بستر معنا نمود. واضح است که این امر معنایی عمیق‌تر از تبدیل طلا و نقره به سکه دارد، بلکه اگر تمام طلا و نقره‌های جامعه تبدیل به سکه شوند نیز معضلی مثل «کنز» کردن طلا و نقره مانع از تحقق چنین هدفی می‌شوند. در این شبکه معنایی احکامی مانند حرمت آسیب زدن به پول‌ها؛ حرمت اکتناز، استحباب تجارت و... به صورت یک کل به هم پیوسته معنا می‌شوند. (مالک، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۸۸-۱۹۲)

۳. با فرض پذیرش این که استفاده انحصاری از طلا و نقره در مصارف پولی علت حکم حرمت باشد، باید توجه داشت که طبق این تحلیل، طلا و نقره منحصر در استفاده پولی شده‌اند، نه این که پول منحصر در طلا و نقره شده باشد. روشن است که اگر تمام طلاها و نقره‌ها به صورت پولی در جامعه در جریان باشد و در کنار آن، پول‌های دیگری از جنس مس یا... نیز در جامعه رایج باشد، این حکم اطاعت شده است. به بیان دیگر وجود پول‌های غیر طلا و نقره، منافاتی با این امر ندارد که تمامی طلاها و نقره‌ها در جامعه به صورت واسطه مبادله استفاده شوند.

## نتیجه‌گیری

بررسی سیره مستمر عقلا به عنوان محکم‌ترین دلیل انحصار، نشان می‌دهد که مردم شبه‌جزیره پول مستقلی نداشتند و از پول سایر کشورها استفاده می‌کردند. برخلاف ادعای تعمیم‌یافته مقریزی، آن‌ها معاملات بسیاری را با پول‌هایی غیر از طلا و نقره انجام می‌دادند. در این فضا که استفاده از پول‌های دیگر شایع است، نرسیدن روایتی روشن از منع معصومان(ع) به ما، حکایت از امضای

این رفتار دارد. بررسی معناشناختی واژه درهم نیز نشان می‌دهد که این واژه بر پول‌هایی غیر از پول نقره نیز اطلاق می‌شده است، در حالی که معامله با درهم قطعاً در متون دینی امضا شده است.

در واکاوی نصوص روایی، صحیحۀ عبدالرحمان بن حجاج که امام(ع) در آن فرموده‌اند: «ما أدری ما الفلوس!» از نظر دلالت صریح نیست و در میان سه معنای احتمالی آن، نظر آیت‌الله مکارم به متن نزدیک‌تر می‌نماید. موضوع این روایت نیز مستقیماً به استفاده کردن از پول‌های غیر از طلا و نقره اشاره نمی‌کند. با فرض پذیرش دلالت این روایت، دامنه آن تنها شامل فلوس می‌شود، نه تمام پول‌های دیگر.

همچنین روایت مشاجعی نیز که در آن طلا و نقره، به مهرهای خداوند در زمین تشبیه شده است، ضمن ضعف سندی، و معانی مختلفی که از آن قابل برداشت است؛ جنبه سلبی برای مخالفت با سایر پول‌های رایج ندارد، بلکه طلا و نقره را پولی مناسب می‌داند.

روایاتی که استفاده از طلا و نقره در ساخت ابزارآلات را جایز نمی‌دانند نیز هرچند از لحاظ محتوایی تواتر اجمالی دارند، با چند مشکل اساسی مواجه‌اند: نزد بسیاری از فقهاء این روایات مختص به «ظروف» هستند؛ احتمالات بسیاری از جمله دوری از اشرافی‌گری و تفاخر می‌تواند علت این نهی‌ها باشد. این روایات طلا و نقره را منحصر در پول می‌دانند، نه برعکس؛ نهی‌هایی مشابه از ساخت برخی از وسایل با فلزات دیگر نیز وجود دارد (مثل انگشتر از حدید و تأکید بر از نقره بودن آن) و از سویی نقل‌هایی وجود دارد که در وسایل ائمه(ع) نقره به کار رفته بوده است.

در یک بیان کلی می‌توان گفت که با استناد به این ادله، نسبت دادن انحصار پول در طلا و نقره به شارع با مشکل مواجه است.

در مجموع، مذاقه در افق‌های پژوهشی زیر برای ادامه مسیر پیشنهاد می‌شود:

- بررسی شبکه معنایی احکام برای انحصار (تعطیل شدن حکم زکات و سایر احکامی که به این دو فلز تعلق گرفته‌اند).

- واکاوی ادله عقلایی کارکردهای طلا و نقره به عنوان پول (آثار اقتصادی) و تأثیر آن‌ها در حکم شرعی انحصار

- ادله نفی انحصار پول در طلا و نقره (تمسک به عمومات و اطلاقات)

منابع

قرآن کریم.

١. ابن خردادبه، عبيدالله بن عبدالله. المسالك و الممالك. (١٨٨٩م). بيروت: دار صادر.
٢. ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد. المقدمة. (بى تا). بيروت: دار إحياء التراث العربي.
٣. ابن عربي، محمد بن عبدالله. احكام القرآن. (١٤٠٨ق). بيروت: دار الجيل.
٤. ابن فضلان. رحلة ابن فضلان إلى بلاد الترك و الروس و الصقالبة. (٢٠٠٣م). ابوظبى: دار السويدي للنشر و التوزيع.
٥. ابن فقيه، احمد بن محمد. البلدان. (١٤١٦ق). بيروت: عالم الكتب.
٦. ابن قدامة، ابو محمد عبدالله بن احمد. (١٣٨٨ق). المغنى لابن قدامة. قاهره: مكتبة القاهره.
٧. اراكي، محسن. نظام اقتصادى اسلام. (١٤٠٠ش). قم: مجمع الفكر الاسلامى
٨. اردبيلى، احمد بن محمد. مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان. (١٤٠٣ق). قم: دفتر انتشارات اسلامى.
٩. آخوند خراسانى، محمد كاظم بن حسين. (١٤٠٩ق). قم: مؤسسة آل البيت (ع).
١٠. آلوسى، محمود بن عبدالله. روح المعاني في تفسير القرآن العظيم و السبع المثاني. (١٤١٥ق). بيروت: دار الكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون.
١١. برهان، محمد حسين بن خلف. فرهنگ فارسى قاطع البرهان. (١٣٨٠ش). تهران: نima
١٢. بلاذرى، احمد بن يحيى. فتوح البلدان. (١٩٩٨م). بيروت: دار و مكتبة الهلال.
١٣. بيرونى، ابوريحان محمد بن احمد. الجماهر في الجواهر. (١٤١٦ق). تهران: مركز پژوهشى ميراث مكتوب.
١٤. تبريزى، جواد بن على. تنقيح مباني العروة - كتاب الطهارة. (١٤٢٦ق). قم: دار الصديقه الشهيدة (س).
١٥. حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله. تاريخ نيشابور. (١٣٧٥ش). تهران: آگه.
١٦. حائرى يزدى، مرتضى بن عبد الكريم. شرح العروة الوثقى. (١٤٠٦ق). قم: دفتر انتشارات اسلامى.
١٧. حلى، حسن بن يوسف. رجال العلامة الحلي. (١٤٠٢ق). قم: الشريف الرضى.
١٨. حلى، نجم الدين جعفر بن حسن. شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام. (١٤٠٨ق). قم: مؤسسة اسماعيليان.
١٩. حموى، ياقوت بن عبدالله. معجم البلدان. (١٩٩٥م). بيروت: دار صادر.
٢٠. خويى، سيد ابوالقاسم موسى. فقه الشيعة - كتاب الطهارة. (١٤١٨ق). قم: مؤسسة آفاق.
٢١. دخيل، سليمان. الفوز بالمراد في تاريخ بغداد. (١٤٢٣ق). قاهره: دار الآفاق العربية.
٢٢. دهخدا، على اكبر. فرهنگ متوسط دهخدا. (١٣٩٠ش). تهران: دانشگاه تهران.
٢٣. دهخدا، على اكبر. لغت نامه. (١٣٧٧ش). تهران: دانشگاه تهران.
٢٤. ذهبى، محمد بن احمد. تاريخ الإسلام و وفيات المشاهير و الأعلام. (١٤٠٩ق). بيروت: دار الكتاب العربي.
٢٥. زيات، احمد حسن. تاريخ الأدب العربى. (١٤٢٦ق). بيروت: دار المعرفة
٢٦. السرخسي، محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة. المبسوط. (١٤١٤ق). بيروت: دار المعرفة
٢٧. سمعانى، عبدالكريم بن محمد. الأنساب. (١٣٨٢ق). حيدرآباد: مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية.
٢٨. سيرافى، حسن بن يزيد. رحلة السيرافى. (١٩٩٩م). ابوظبى: المجمع الثقافى.

۲۹. سیسیلی، دیودوروس. ایران و شرق باستان در کتابخانه تاریخی. (۱۳۸۴ش). ترجمه حمید بیکس شورکایی و اسماعیل سنگاری، تهران: جامی.

۳۰. شاکری، عباس. اقتصاد کلان. (۱۳۹۹ش). تهران: انتشارات رافع.

۳۱. شرتونی، سعید. أقرب الموارد في فصيح العربية و الشوارد. (۱۴۱۶ق). تهران: دار الأسوة للطباعة و النشر.

۳۲. صدوق، ابن بابویه محمد بن علی. من لا يحضره الفقيه. (۱۴۱۳ق). قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۳۳. صورة الأرض. ابن حوقل، ابوالقاسم محمد بن حوقل بغدادی. (۱۹۳۸م). بیروت: دار صادر.

۳۴. طباطبائی حائری، سید علی بن محمد. ریاض المسائل في تحقيق الأحكام بالذلائل. (۱۴۱۸ق). قم: مؤسسه آل البيت (ع).

۳۵. طوسی، محمد بن حسن. الاستبصار فيما اختلف من الأخبار. (۱۳۶۳ش). تهران: دار الكتب الإسلامية.

۳۶. طوسی، محمد بن حسن. رجال الطوسي. (۱۴۲۷ق). قم: مؤسسة النشر الإسلامي.

۳۷. طوسی، محمد بن الحسن. الأمالي. (۱۴۱۴ق). قم: دار الثقافة.

۳۸. طوسی، محمد بن الحسن. تهذيب الأحكام. (۱۴۰۷ق). تهران: دار الكتب الإسلامية.

۳۹. علی، جواد. المفصل في تاريخ العرب قبل الإسلام. (۱۳۹۱ق). بیروت: دار العلم للملايين.

۴۰. غزالی، ابوحامد محمد. (بی تا). احیاء علوم الدین. بیروت: دارالمعرفة.

۴۱. غلامی دهقی، علی. «شناخت شخصیت و آثار تقی الدین مقریزی»، تاریخ در آینه پژوهش، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۲.

۴۲. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی. الوافی. (۱۴۰۶ق). اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (ع).

۴۳. قرطبی، محمد بن احمد. الجامع لأحكام القرآن. (۱۳۶۴ش). تهران: ناصر خسرو.

۴۴. قلقشندی، احمد بن علی. صبح الأعشى. (بی تا). بیروت: دار الكتب العلمية.

۴۵. قلیچ، وهاب. (۱۴۰۱ش). تحلیلی بر نظریه پولطلا؛ با نگاهی به کتاب «درآمدی بر نظریه پولطلا: نظام پولی تمدن نوین

اسلامی». پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه های علوم انسانی، دوره ۲۲، شماره ۲ (پیاپی ۱۰۲)،

<https://doi.org/10.30465/crtls.2021.36581.2258>

۴۶. کاشف الغطاء، عباس بن علی. (بی تا). المعاملات المصرفیه. بی جا: مؤسسه کاشف الغطاء.

۴۷. کاشف الغطاء نجفی، محمدحسین بن علی. تحرير المجلة. (۱۳۷۳ق). نجف: المكتبة المرتضوية.

۴۸. کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. (۱۴۰۷ق). تهران: دار الكتب الإسلامية.

۴۹. مالک، محمد رضا. اقتصاد صدر اسلام. (۱۴۰۴ش). تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۵۰. متولی امامی، سید محمدحسین و محمدحسن غلامی. (۱۳۹۹ش). درآمدی بر نظریه پولطلا (نظام پولی تمدن نوین

اسلامی). تهران: کتاب فردا.

۵۱. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. بحار الأنوار. (۱۴۰۳ق). بیروت: دار إحياء التراث العربي.

۵۲. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. ملاذ الأخيار في فهم تهذيب الأخبار. (۱۴۰۶ق). قم: انتشارات کتابخانه آیت الله

مرعشی نجفی (ره).

٥٣. مشكيني، ميرزا علي. مصطلحات الفقه. (بي تا). بي جا: بي نا.
٥٤. معلوف، لويس. المنجد في اللغة. (١٣٧١ش). قم: اسماعيليان.
٥٥. مقدسي، محمد بن احمد. أحسن التقاسيم في معرفة الأقاليم. (بي تا). بيروت: دار صادر.
٥٦. مقریزی، احمد بن علي. إغاثة الأمة بكشف الغمة. (١٩٥٧م). قاهره: مطبعة لجنة التأليف والترجمة والنشر.
٥٧. مقریزی، احمد بن علي. السلوك لمعرفة دول الملوك. (١٤٢٧ق). قاهره: دار الكتب و الوثائق القومية. الإدارة المركزية للمراكز العلمية. مركز تحقيق التراث
٥٨. مقریزی، احمد بن علي. المواعظ و الاعتبار في ذكر الخطط و الآثار. (١٤٢٢ق). لندن: مؤسسة الفرقان للتراث الإسلامي.
٥٩. مكارم شيرازي، ناصر. بررسی طرق فرار از ربا. (١٣٨٥ش). قم: مدرسه الامام علي بن ابی طالب (ع).
٦٠. منكيو، گريگوري. کلیات علم اقتصاد. (١٤٠١ش). ترجمه رحيم ارباب. تهران: نشر نی.
٦١. ناصر خسرو، ابومعین. سفرنامه ناصر خسرو علوی. (١٣٤٠ش). تهران: کتابفروشی محمودی.
٦٢. نجاشی، احمد بن علي. جال النجاشي. (١٣٦٥ش). قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
٦٣. نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن. جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام. (١٤٠٤ق). بيروت: دار إحياء التراث العربي.
٦٤. نجفی، محمد حسن. جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام. (١٤٠٤ق). بيروت: دار إحياء التراث العربي.
٦٥. نظام الاعرج، حسن بن محمد. تفسير غرائب القرآن و رغائب الفرقان. (١٤١٦ق). بيروت: دار الكتب العلمية، منشورات محمد علي بیضون.
٦٦. نویری، احمد بن عبد الوهاب. نهاية الأرب في فنون الأدب. (١٩٩٤م). قاهره: وزارة الثقافة و الإرشاد القومي. المؤسسة المصرية العامة.
٦٧. هدايت، رضا قلي بن محمد هادی. فرهنگ انجمن آرای ناصری. (بي تا). تهران: کتابفروشی اسلاميه.

68. Haneef, Mohamed Aslam., & Barakat, Emad Rafiq. Must Money Be Limited to Only Gold and Silver?: A Survey of Fiqhi Opinions and Some Implications. (2002). Kuala Lumpur: International Islamic University Malaysia.,

69. Imran N. Hosein . THE GOLD DINAR AND SILVER DIRHAM: Islam and the Future of Money. (2011).

70. Mishkin, Frederic S. *The Economics of Money, Banking, and Financial Markets*. (2011). Toronto, Ontario: Pearson Canada Inc.

71. Santoso, Bedjo., Meera, Ahamed Kameel Mydin., & Ahmad, Khaliq. Is Gold Dinar the Appropriate Money in Islam?. (2017). Kuala Lumpur: IIUM Institute of Islamic Banking and Finance,,.

نسخه پس از انتشار (ناویر استه)